

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۷۸

تاریخ: دوشنبه ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۲- ۱- الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغة الامر

گفتگوی امروز ما مربوط می شود به صیغه الأمر. اگر یادتان باشد آقای آخوند مقصد اول را از آن مقاصد هشت گانه در کل اصول، مقصد اول را اختصاص دادند به اوامر. بعد فرمودند این مقصد اول دارای فصولی است. فصل اول مربوط می شد به ماده الأمر. امر یا امرت تا آخر و بعد فرمودند که ما چهار بحث در این فصل اول داریم که گذشت. طبیعتاً بعد از فصل اول نوبت می رسد به فصل دوم از مقصد اول که مرتبط هست با صیغه امر و جناب ایشان در صیغه امر نه مبحث مطرح می کند. ان شاء الله باید برخی از این مباحث را با اختصار و برخی را با تفصیل بیشتر برگزار کنیم. حالا من هم یک تقدیری داشته باشم از کار آقای آخوند، هم یک نقدی. تقدیر این است که در زمان ایشان که اصول پژوهش مرسوم نبوده خیلی و خیلی همین طوری مطلب مطلب می نوشتند، ایشان برای کفایه اش ساختار داده. این چیز خوبی است. لذا می گوید مقصد اول، فصل اول، مثلاً جهت اول یا مبحث اول. از این جهت کار ایشان کار قابل تقدیری است؛ اما از جهت ناهماهنگی، جالب است همین مقایسه را داشته باشید. ایشان در فصل اول گفت فصل اول، جهت اول. در فصل دوم می فرماید فصل اول، مبحث اول. آقای آخوند اگر بنا است از کلمه جهت استفاده کنید، این جا هم از کلمه جهت استفاده کنید. اگر بنا است از کلمه مبحث استفاده کنید که بهتر هم هست، آن جا هم از کلمه مبحث استفاده می کردید. حالا ما چون شماره می زنیم، یک دو دو، یک دو سه، خودش را نشان نمی دهد و چقدر هم کار خوبی است. این چیزهای جدید فکر نکنیم حالا به هر چیزی که جدید است باید بی مهری کنیم. این اصول پژوهش خیلی جالب است. مخصوصاً در فارسی که از این جهت خیلی پیشرفته تر است. می دانید کلمه جهت و این کلمات نیست. یک پایان نامه ای بود چند وقت

پیش. یکی از آقایان نوشته بود. مثلاً مصباح اول، در مصباح اول حتماً لامپ دوم. به آن طرف گفتم، به استاد راهنمایش هم گفتم، گفتم مصباح اول و اناره اول و این‌ها گذشته. الان چقدر تمیز می‌گویند بخش، فصل، بعضی‌ها هم این دو را جابجا می‌کنند؛ ولی معمولاً این‌طوری است. ببینید کتاب‌هایی که من گاهی به طلاب می‌گویم، خدمت شما هم می‌گویم، یک وقت خواستید یک کار پژوهشی بکنید، از این کتاب‌هایی که معمولاً جایزه آورده، این‌ها چون از این خان هم گذشته. یعنی معلوم است که کتاب شرایط این چیزها را هم داشته. هم شرایط محتوایی را داشته، هم شرایط شکلی را. لذا می‌گویم نگاه کنید یک کتابی که جوایزی آورده، برنده شده، از این مراحل گذشته، نگاه کنید چطور ساختار داده به کتابش. معمولاً به این شکل است اول مقدمه که جای خود دارد. بعضی می‌گویند مدخل. الان دیگر مقدمه مرسوم است. مقدمه دارد. بعد دیگر بخش اول، بخش دوم. دوباره در بخش، فصل اول، فصل دوم. زیرمجموعه فصل، مثلاً گفتار اول. حالا من در فقه و مصلحت، زیرمجموعه فصل را مبحث قرار دادم بعد گفتار. آخر کار هم می‌رسیم به شماره. یکم، دوم، سوم که ساختار داشته باشد. همیشه می‌گویند نباید بحث آویزان در کتاب باشد. همین‌جوری یک عنوان. ما داریم. الان در صفحه بعد ما یک بحث آویزان داریم؛ منتها ما کتاب که نمی‌نویسیم، داریم درس می‌دهیم؛ ولی مثلاً در پژوهش نه. اجمالاً خواستم این نکته را کلی عرض کنم. ان شاء الله داشته باشید. آقای آخوند این گلایه را از شان می‌شود که شما وحدت رویه ندارید. بین فصل اول و فصل دومتان ناهم‌سویی است. آن‌جا جهت اول، جهت دوم، جهت سوم دارید، این‌جا مبحث اول، مبحث دوم. همان هم هست. یعنی این جای آن دارد می‌نشیند.

بسم الله الرحمن الرحيم. ما در صیغه امر آقای آخوند را اگر دنبال کنیم، ایشان می‌خواهند نه بحث به قول خودش نه مبحث به ما ارائه بدهد که بعد هم برود در فصل سوم که مربوط به بحث مهم و بسیار مهم اجزاء است. ان شاء الله بتوانیم این مباحث را پشت‌سر بگذاریم خوب است. اولین مبحثی که هست راجع به معانی صیغه. مبحث اول این است فی معانی الصیغه. البته عناوین از من است؛ ولی از کفایه گرفته شده. معانی صیغه و دواعی در استعمال صیغه. می‌دانید که کلاس ما یک معنی می‌شناسد، یک چیز دیگر هم می‌شناسد به نام داعی؛ البته یک چیز دیگر هم داریم، مورد استعمال که قبلاً در ماده امر اشاره کردیم. پس یک معنی داریم، یک داعی داریم. ما باید هم معانی صیغه امر را آشنا بشویم، هم دواعی‌اش را؛ البته دواعی که قابل شمارش نیست. ممکن است که هرروزی یک چیزی بیاید؛ ولی حالا معروف‌هایش را بگوییم. حالا صیغه امر هم محل بحث است و جمله خبریه و این‌ها بعداً. اسم فعل و این‌ها بعداً. حالا صیغه امر. افعَل، اضرَب، اکرَم، هرچه بگویید، اقیموا الصلاة، اتوا الزکاة. در صیغه امر و انگیزه‌های استعمال چند معنی دارد و انگیزه صیغه چه می‌تواند باشد؟ این یک.

دو کونها حقیقه فی الوجوب أو الندب أم غیرهما. یکی از بحث‌هایی که خوشبختانه تا حالا چند بار هم خواندید، صیغه امر ظهور در وجوب دارد، یک احتمال، ظهور در ندب دارد، یک احتمال، مشترک است، یک احتمال، مشترک بین وجوب و ندب یا وجوب و ندب و اباحه مثلاً، این‌ها بحث دوم ما است. بحث نفس‌گیر و مهمی هم هست که اگر یک‌جا صیغه را از شارع دیدیم، حمل بر وجوب کنیم یا منتظر قرائن بمانیم.

بحث سوم بحثی است که ما یک جمله‌ای داریم در اصول فقه‌مان که جمله‌های خبریه که در مقام انشا می‌آید، چقدر روایت داریم که امام به جای این‌که بفرماید فلیعد، دارند یعيد الصلاة. در فارسی هم برای این‌که خیلی تأکید کند به پسرش می‌گوید تو درس را خواندی یا می‌خوانی. منظورش این است که حتماً بخوان. می‌گوید من آمدم این پنجاه صفحه خوانده شده باشد. این پنجاه صفحه را خواندی. این پنجاه صفحه را خواندی یعنی باید بخوانی. خبر در مقام انشا و تحریک است. خبر در مقام انشا و تحریک است. می‌گوید تا یک ماه دیگر دینت را ادا کردی. یعنی اگر ادا نکنی شکایت می‌کنم مثلاً. نمی‌گوید ادا کن، می‌گوید تا یک ماه دیگر ادا کردی، می‌گوید چشم. پس فارسی و عربی اش فرق نمی‌کند. یک مقدار هم باید راجع به این بحث صحبت کنیم. اگر یادمان نرود آن روزی که این بحث را داریم، این بحث سوم، یا شما یادآوری کنید بحث اسم فعل و این‌ها را هم بکنیم. چون اسم فعل که صیغه امر نیست اصطلاحاً. همین‌جا بیاوریم.

بحث چهارم این است که اگر گفتیم صیغه امر وضع نشده برای وجوب، ای کاش این را کنار دوم آقای آخوند آورده بودند، ولی بالأخره این کار کردند دیگر. آیا می‌شود گفت لا اقل ظهور ثانوی دارد؟ عبارت آقای آخوند را برایتان می‌خواهم. کون الصیغه ظاهره فی الوجوب مع افتراض عدم کونها حقیقه فیه أم لا. ببینید یک بحث این داریم که صیغه امر حقیقت در چیست. بحث بعدی این است که حالا اگر به هزار و یک دلیل رسیدیم که صیغه امر حقیقت در وجوب نیست، اگر اشتباه کردم در تلفظ اصلاح کنم. یک بحث این بود که حقیقت در چیست. فکر کنم تعبیرم اشتباه بود. بحث دوم. بحث چهارم این است که اگر گفتیم حقیقت در وجوب نیست به هزار و یک دلیل، آیا می‌شود ادعا کرد ظهور ثانوی در وجوب دارد؟ نگوئید مگر می‌شود. بله. بعضی کلمات هست وضع نشده برای یک معنایی، ولی ظهور در این معنی دارد. مثلاً بگوئیم لغتاً صیغه امر ظهور در وجوب نیست؛ ولی در کلمات شارع مقدس، در نصوص دینی ظهور پیدا کرده؛ لذا عبارت این است کون الصیغه ظاهره فی الوجوب با فرض عدم کونها حقیقه در وجوب یا نه. ان شاء الله سرجایش که برسیم بیشتر توضیح می‌دهیم.

بحث پنجم چیست؟ چه بحث خوبی و لازمی و مفید در فقه. آیا می‌توانیم بگوییم اطلاق صیغه امر اقتضا می‌کند که واجب توصلی باشد به طوری که تعبدی‌اش دلیل می‌خواهد؟ مثلاً شما در قرآن برخورد می‌کنید با کریمه آتوا الزکاة. صیغه است دیگر. برخورد می‌کنید با جاهد الکفار و المنافقین. جاهد صیغه است دیگر. آیا جهاد و ایتهای زکات، دادن زکات تعبدی^۱ او توصلی^۲؟ اگر بگوییم که صیغه نسبت به این دو قسم بی‌طرف است، معلوم است اصلی نداریم؛ ولی اگر گفتیم که اقتضا توصلی است، تعبدی بیان زائد می‌خواهد. می‌دانید خیلی راحت می‌شویم. اگر شک کنیم واجب را توصلی می‌گیریم آن واجب مشکوک را؛ لذا عبارت این است بحث پنجم اطلاق الصیغه يقتضی کونها توصلیه أم لا؟ ظاهراً کسی نمی‌گوید اطلاق صیغه اقتضای تعبدی می‌کند؛ اما گفتند اقتضای توصلی می‌کند. باید بحث کنیم.^۱

بحث ششم باز هم بحث مهمی است. می‌دانید که ما واجب نفسی داریم و غیری. واجب تعیینی داریم، به قول آقای آخوند تعیینی و واجب تخییری. واجب عینی داریم و واجب کفایی. اگر صیغه مطلق باشد، اطلاق صیغه چه اقتضا می‌کند؟ ممکن است بگویید اطلاق صیغه اقتضای بی‌طرفی دارد. البته آن دیگر عدم الاقتضا است. نمی‌گویند اقتضای بی‌طرفی. عدم الاقتضا. هرکدامش بیان زائد می‌خواهد. ممکن است بگوییم اطلاق صیغه اقتضا می‌کند نفسی باشد، تعیینی یا عینی باشد، عینی باشد. خیلی بحث خوبی است؛ مثلاً ادله امر به معروف و نهی از منکر، یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛ البته این‌ها صیغه نیست؛ ولی جمله خبریه در مقام انشا که حکم صیغه را دارد. آیا مثل امر به معروف و نهی از منکر مثلاً واجب کفایی است یا عینی است؟ می‌دانید چقدر این

^۱ از مشکلاتی که من بگویم چند ده سال برایم بوده همین است که مثلاً می‌گویند زکات از عبادات است. قصد قربت می‌خواهد یا مثلاً دادن خمس از عبادات است. وقف مثلاً گاهی گفتند از عبادات است؛ لذا این‌ها را در کتاب عبادات هم بحث می‌کنند نه در معاملات بالمعنی الاعم. گاهی وقت‌ها ما یک رگه‌های مخالفی می‌بینیم. حالا اگر کسی زکات نمی‌دهد، از مالش بردارند. معروف است که زکات دادنی نیست، گرفتنی است. در حکومت‌ها هم در طول تاریخ زکات‌ها را می‌گرفتند یعنی می‌رفتند سر مزرعه، همان‌جا زکات گندم و جو و این‌ها را، اهل تسنن هم که سخت‌گیر بودند در گرفتن زکات. بله قصد داشتند صاحبان اموال؛ چون اگر قصد نداشته باشند که ممکن است بگوییم ذمه‌شان بری نمی‌شود، اما قصد قربت نه. یعنی این‌که بگوید من زکات می‌دهم قربه^۲ الی الله. آخر دارد از تو می‌گیرند و تو هم داری قصد زکات می‌کنی. اصلاً ممکن است بگوییم اگر قصد هم نداشته باشد، بگوید من زکات را قبول ندارم، ولی آن‌ها می‌گویند نه. حالا این‌جا ممکن است کسی بگوید تعین پیدا نمی‌کند. ذمه‌اش هم بری نمی‌شود، ولی قربت یک چیز دیگر است. قربت غیر از قصد است. یا وجوهات. حالا یک کسی وجوهات مالش را نمی‌دهد، ولی ازش می‌گیرند اگر مثل مالیات که می‌گیرند، خمس هم بگیرند. آن هم ناچاراً قصد خمس بکند. بگوید حالا که شد بابت خمس می‌دهم. بگوییم منظور از قربت همین است، همین قدر، ولو همان آن اگر ازش نگیرند خوشحال می‌شود و نمی‌دهد. می‌گویند یک پولداری رفته بود خدمت یکی از علمای یکی از شهرستان‌ها، گفته بود واقعهش من قبول دارم خمس را، ولی نمی‌توانم. هرباری آدمم جلو برگشتم عقب دست و پای من را ببندید، جسم کنید، مالم را پاک کنید. حالا این خوب است، این پدرجد قصد قربت است. اما به هر حال این چیزها هم هست.

بحث ثمر دارد. اگر گفتیم واجب عینی است یعنی هر انسانی به مقدار توانش باید وارد بشود. نگوید من به الکفایه هست، من دیگر وارد نمی‌شوم؛ ولی اگر گفتیم واجب کفایی است، کفایی است دیگر، من به الکفایه بود، از شما ساقط است. آقای آخوند می‌فرمایند که اطلاق صیغه اقتضا می‌کند واجب نفسی، تعینی، عینی [باشد]. آن‌ها بیان زائد می‌خواهد. ان شاء الله برسیم.

بحث هفتم. صیغه امر گاهی به شکل ابتدایی است؛ یعنی به قول امروزی‌ها اقتراحی است. ابتداءً شارع می‌آورد. یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاه اتوا الزکاه؛ ولی بعضی وقت‌ها عقیب حضر است. آن آیه عقیب حضر که می‌فرماید إذا حللتهم، وقتی از احرام آمدید بیرون یا از حرم آمدید بیرون، فاصطادوا. شکار کنید. می‌گویند امر عقیب حضر. آیا هر حکمی صیغه امر دارد، صیغه عقیب حضر هم دارد یا ندارد؟ آقا رفته پیش پزشک، حالا پزشک است امرش مولوی نیست؛ ولی برای تمثیل خوب است. به او گفته این غذاها چرب است نخور. بعد شش ماه می‌رود پهلوی او می‌گوید غذای چرب را بخور. حالا اگر بگوید اشکال ندارد می‌توانی بخوری، شاهد ما نیست. بگوید بخور یا مثلاً یک چیزی گفته پرهیز کن، بعدش می‌گوید نه استفاده کن. این استفاده کن پزشک بعد از آن نخور شش ماه قبل، تأثیر روی دلالت امر دارد یا ندارد؟ بعضی وقت‌ها عقیب حضر نیست، عقیب توهم حضر است که گاهی در فقه پیش می‌آید. این‌ها هم در عبادات ما گاهی به نمونه‌هایش برخوردیم، هم اگر علاقه‌مند باشید به فقه اجتماعی و سیاسی، آن‌جاها خیلی اثر دارد. یا مثلاً در حقوق بشردوستانه، احکام جهاد، احکام دفاع، احکامی که برای اسیر است، آن‌جاها خیلی این بحث‌ها اثر دارد. کسی طالبش باشد باید آن‌جاها را فکر بکند. جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم. مثلاً ممکن است این بعد از یک دستوراتی بوده. آیا این معنایش امر است یا عقیب توهم حضر است؟

دو بحث کوچک مهم هم داریم. یکی معروف است به نام فور و تراخی و آیا اصلی داریم یا نداریم؟ یک مثال ماه رمضان مناسب است گرچه اختصاص به رمضان ندارد، آدم آیه سجده‌دار می‌خواند که باید سجده کند، بعضی وقت‌ها می‌گوید بگذار صفحه را تمام کنم بعدش تا یک مهری هم پیدا کنم، حالا لازم که نیست یا نه فوری است؟ حالا اگر بدانیم فور است که می‌دانیم. اگر بدانیم تراخی است [که می‌دانیم]. از خود دل صیغه چه درمی‌آید؟ بیشتر هم می‌خواهیم از خود صیغه استفاده کنیم؛ چنان‌که مره و تکرار. آیا اقتضای امر با یک‌بار انجام ساقط می‌شود یا باید تکرار بشود تا خود مولا بگوید دیگر نمی‌خواهم؟ اقتضا اصل چیست؟ و الا بحث قرینه که بحثی ندارد. چرا در بحث قرینه هم به عنوان یک کسی که شما بی‌تجربه‌اش نمی‌دانید، در بحث‌های اصولی

شناختن قواعد یک چیز است، شناختن قرائن یک چیز دیگر است و اصول ما اگر قبول کنیم در ارائه قواعد کامل است که ما اعتقاد نداریم. ما می‌گوییم دفتر اول اصول نوشته شده، دفتر دوم مانده، دفتر سوم مانده، اگر قبول کنیم در قواعد خوب است کامل است، در شناخت قرائن... می‌دانید چون شناخت قرائن را علمای اصول واگذار کردند به خود مجتهد، خود فهمنده نص. مثلاً می‌گویند اگر صیغه امر قرینه نباشد، دال بر وجوب است؛ اما دیگر نمی‌گویند قرینه چیست. حق هم دارند؛ چون ضبط قرائن گاهی واقعاً مشکل است؛ ولی بعضی وقت‌ها هم جایش خالی است. مثلاً آیا سیاق از قرائن هست یا نه؟ بله در اصول به ما می‌گویند صیغه امر ظهور در وجوب دارد، مگر قرینه بر خلاف باشد. یک سؤال. آیا سیاق قرینه بر خلاف هست یا نه؟ سیاق اگر سیاق قرآنی باشد تا سیاق روایی باشد، فرق می‌کند یا نمی‌کند؟ این‌ها بحث دارد یا مثلاً در بحث مفهوم شرط نشنیدید گفتند شرط مفهوم دارد مگر قرینه بر خلاف باشد؟ حالا ما می‌گوییم اصلاً شرط مفهوم ندارد؛ ولی اکثریت که این را نمی‌گویند. اکثریت نزدیک به اتفاق می‌گویند شرط مفهوم دارد مگر قرینه بر خلاف باشد. بعد هم دو مثال ساده می‌زنند. مثال اکرم العلماء، لا تکرم الفساق منهم؛ اما قرینه‌شناسی، چه می‌تواند قرینه باشد، چه نمی‌تواند قرینه باشد. مثلاً کثرت استعمال می‌تواند قرینه باشد؟ اگر گفتیم صیغه ظهور در وجوب دارد، بعد دیدیم که در شصت درصد از روایات ما صیغه در غیر وجوب استفاده شده، حرف صاحب معالم که فرمود از تضعیف احادیث استفاده می‌کنیم که صیغه در غیر وجوب خیلی استفاده شده. آیا کثرت استعمال خودش قرینه هست؟ دیگر اصول ما بحث نمی‌کند.^۱

آقای آخوند خیلی زحمت کشیده، اما با همه کار خویش ولی یک بحث‌های سترگ و مهم و به‌روزی هم آدم جایش را خالی می‌بیند. معمولاً آقایان علما که همین‌ها را بحث می‌کنند، ولی بحث‌های خوب دیگر هم مانده. من یک دانه‌اش را برایتان می‌گویم. آیا صیغه اقتضا می‌کند در واجبات نظامیه، قید را دقت کنید، نمی‌گویم

^۱. یکی از کارهایی که من فکر می‌کنم شما باید بکنید، اگر اوضاع و این زمانه و اقتضات اجتماعی و این گوشی بگذارد، اگر هم نگذارد که التماس دعا، ولی اگر بگذارد، اصولیون آینده که شما باشید قرینه‌شناسی را آدم کار بکند. قرائن را کار بکند. آن‌وقت این قرائن در احادیث می‌آید، در رجال می‌آید، در اصول فقه می‌آید، آن وقت اثرش هم در فقه ظاهر می‌شود. می‌دانید ما درست بحث نمی‌کنیم. در بزنگاه که می‌رسیم اختلافات شروع می‌شود. مثلاً یک نفر صیغه امر را به خاطر سیاق حمل بر وجوب نمی‌کند، دیگری صیغه امر را می‌گوید صیغه حالا اگر یک مورد مستحب است، دارد اغتسل للجمعه و الجنابه، می‌گوید جمعه‌اش مستحب باشد، اما جنابتش چرا مستحب باشد؟ می‌گوییم آخر سیاق. می‌گوید سیاق مانع نمی‌شود. بعضی‌ها می‌گویند صیغه اگر تکرار شود، اگر بگوید اغتسل للجمعه و اغتسل للجنابه، چون دو اغتسل است، یکی نمی‌تواند قرینه دیگری باشد، ولی اگر تکرار نشود چرا. بعد شما می‌روید در آداب معاشرت می‌بینید امام علیه السلام سی حق را ردیف کردند کنار هم، بعضی‌ها می‌دانیم مستحب است، بعضی‌ها می‌دانیم واجب است، بعضی‌ها می‌شک می‌کنیم. آیا سیاق را قرینه قرار بدهیم یا ندهیم؟ در اصول به ما گفتند صیغه ظهور در وجوب دارد مگر قرینه باشد. آیا این سیاق قرینه است یا نه؟ این‌ها جای کار دارد.

واجبات عبادی، واجباتی که مربوط به نظام است، نظام هم که من می‌گویم نه یعنی ارتش و سپاه، یعنی واجبات مربوط به نظام اجتماعی. آیا صیغه اقتضا می‌کند که مخاطب این واجبات افراد باشند یا مجتمع انسانی باشد؟ من در دور اول این بحث را اواخر اصول آوردم. برایتان مثال می‌زنم. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و إن خفتم شقاق بینهما. این آیه که می‌گوید اگر زن و شوهر اختلاف کردند فابعثوا. این مخاطب فابعثوا کیست؟ فابعثوا حکماً من اهله. فابعثوا مخاطب حکومت است که حافظ منافع مردم و خانواده است، دادگاه‌ها است، قاضی دادگاه‌ها است، یا مثلاً یعنی بزرگ‌ترهای خانواده؟ این جور موارد مخاطب کیست؟ حالا این که مثال یک قدری جزئی بود. اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل. الزانیه و الزانی فاجلدوا. السارق و السارقه فاقطعوا. این‌ها مخاطب کیست؟ یک اندیشه هست که این‌جا مخاطب مجتمع است نه اشخاص. ما این را قبلاً تأیید می‌کردیم؛ ولی چند سالی است که قبول نداریم این مسأله را. در فقه و مصلحت هم خواستید ببینید. در موضوعات نگاه کنید. آن‌جا هست خطاب مجتمع انسان است. صیغه چه اقتضایی دارد در واجبات نظامیه؟

الحمد لله رب العالمین.